

نهمین هفته بعد از دیدار با روح القدس، متا 13 44-46

فیلیپیان 3 7-14: چیزی که برای من سود داشت در راه خواسته مسیح مضر دانستم. بله من در نظر می گیرم ان چیزهای مضره که در مقابل شناخت مسیح وجود دارد در راه خواسته های او همه چیز برایم بی ارزش شده اند. این را بد می دانم که من بخواهم نظر مسیح را به خود جلب بکنم و در ان پیدا نشان دهم که چرا عدالت برای من نیست، عدالت واقعی از ایمان به او می آید. من می خواهم او را و روز رستاخیزش را و رنج های او را بشناسم اینطوری من می توانم از مرگ رستاخیز شوم

من نمی گویم که من چیزی بدست آوردم یا کامل هستم من به او می گویم که ایا من چیزی را می توانم بدست بیارم یا نه. بخاطر اینکه من توسط او تصاحب شده ام. برادرانم، من فکر نمی کنم که چیزی بدست آورده ام. من فراموش میکنم چیزی که پشت پرده است و ان چیزهایی که جلوی من هستند خیلی طول می کشند. و از راه درازی صحبت میکنم که خدا ان را برای ما در آسمان ها که با ارزش است. قرار داده است

متا 25 14-30: روند زندگی برای کسی که سفر رفته چگونه است. او شاگردان خود را صدا می زند و ثروت خود را به انها می دهد: به اولی 5 کیسه نقره به دومی 2 تا و به سومی 1 کیسه. هرکس طبق شایستگی خود. بعد از رفتن او، اولین شاگرد تجارت می کند و 5 کیسه را به 10 کیسه نقره تبدیل میکند. نفر دوم هم که 2 تا گرفته بود 2 کیسه دیگر کار میکند. ولی نفر سوم که 1 کیسه گرفته بود نقره خود را در زمین دفن می کند. بعد از مدت طولانی ارباب انها آمده و از انها راجعه کارشان با کیسه های نقره پرسید. نفر اول به او گفت: ارباب تو به من 5 کیسه دادی و من هم 5 کیسه با ان کار کردم. ارباب از این بابت خیلی خوشحال شد و او را بهترین شاگرد نامید و به او امتیازهای زیادی داد. نفر دوم به او گفت ارباب به من 2 کیسه دادید و من با ان 2 کیسه دیگر کار کردم. ارباب باز هم او را بهترین شاگرد خواند و به او هم امتیازهای زیادی داد. نفر سوم به او گفت ارباب من می دانستم که شما آدم سختی هستید و جایی که شما چیزی نکاشته اید برداشت می کنید و جایی که دانه ای نپاشیده اید درو می کنید من ترسیدم و کیسه شما را در زمین دفن کردم. ارباب به او می گوید تو شاگرد بدی هستی چون می دانستی که من جایی را که نکاشته ام درو میکنم؟ تو می بایستی با پول من کار می کردی و با سود ان به من باز می گرداندی. بنابراین دستور می دهد که مال او را بردارند و به شاگرد اول بدهند. بدینگونه کسی که دارا است همه چیز به او داده می شود. و کسی هم که چیزی کار نکرده است همان هم از ان گرفته می شود. و ان شاگرد بی مصرف به بیرون از خانه پرتاب می شود

اجتماع عزیزم،

در دفتر کارمان در مارسان 2 هفته پیش یک فکس بر ایمان رسید. پیغام با دست و بصورت مخفی و برای مارکوس نوشته شده بود،

مارکوس عزیز در مدتی دیگر یک شرکت نفت المانی توسط یک شرکت بزرگ چینی خریداری می شود. این تصمیم بصورت پنهانی گرفته شده و کسی نمی داند. اگر این خبر بروز کند سهام ها گران می ... شوند. من به تو توصیه می کنم تا می توانی از این سهام ها بخر. شماره سهام این است

با سلام فراوان سیمون

حالا ما اینطور تصور میکنیم که اگر آقای هوگو این خبر را قبول میکرد و به هیئت کلیسا خبر می داد و آنها همه چیزهای خود را می فروختند و این سهام ها را می خریدند برای مدت کوتاهی ما فقیر می شدیم و چیزی برای اداره کارمان نداشتیم حتی غذا دادن به دیگران ولی اگر این خبر واگذاری به بیرون درز پیدا میکرد همه چیز فرق میکرد و ما خیلی پول دار میشدیم. و می توانستیم جشن تابستانی بگیریم و کارهای نیمه کاره را پایان بدهیم

بدین گونه است با ثروت اسمانیمان

متا 13 44-46

ثروت اسمانی همانند یک گنج می ماند، ان در یک زمین زراعتی پنهان است. و کسی وقتی ان را پیدا می کند همه چیزهایی که دارد را می فروشد تا ان را بخرد

حالا در یک صورت دیگر اگر ثروت اسمانی را همانند یک ادم تاجر بدانیم و او دنبال مروارید می گردد و زمانی که یک مروارید با ارزش پیدا کرد همه چیزها را می فروشد تا ان را بخرد

در ثروت اسمانی مرواریدهای با ارزش پیدا می شوند

همین گونه این فکس غیرمنتظره برایمان یک کنج در زمین زراعتی است. یک نفر از روی یک مزرعه راه می رود و ناگهان پای او به چیزی می خورد و می افتد او یک کیسه پیدا میکند در ان او گنج می یابد. او تا امروز فردای خود را یک روز کاملا معمولی فرض میکرد ولی الان دیگر فرق می کند برای او

برای همه ما هم همین گونه است ما زیاد دنبال ثروت خدا و مسیح نگشته ایم. شاید ما به صورت اتفاقی کمی از انها را امتحان کرده باشیم شاید ما به سمت دادن غذای خیریه تمایل پیدا کرده ایم. و شاید توسط والدینمان غسل داده شده باشیم. فرانک می گوید که او توسط خانم زیبای خود به این گنج در کلیسا برخورد کرده است. و همه چیز او دگرگون شده و دنیای بهتری دارد

برای افراد دیگر همانند ان ادم تاجر بوده است که دنبال مروارید بود. انها دنبال خدای حقیقی و مفهوم ان و شناخت ان بودند. بنیامین توجه خاصی به کلیساهای زیادی در مدت طولانی داشت. او متوجه شد که در هر کلیسایی که او یک مروارید یافت می کرد همه چیز انجا فرق می کرد و ان مروارید عیسی بود. او بخشش گناهان، زندگی جاویدان و عدالت بود

این مسیح را ما همه جا یافت می کنیم در جعبه ها و ... در کلام خدا در یک کتاب یا در ان فکس. ما او را در انجیل در مراسم عبادت در اب در نان و شراب در اجتماع مان در بین ادم ها که توسط روح القدس متصل شده ایم یافت می کنیم. ما او را در کادوهای شیک پیدا می کنیم او مروارید ما است

همه چیز فروخته می شود

ادم بعد از عبور از زمین زراعتی به خانه رفته و همه چیزها را می فروشد. همین کار را دقیقا تاجر مروارید انجام می دهد. انها مقایسه می کنند انها را با چیزهایی که صاحب انها هستند. پولس می نویسد

که:

چیزی که برای من سود داشت در راه خواسته مسیح مضر دانستم. بله من در نظر می گیرم ان چیزهای مضرى که در مقابل شناخت مسیح وجود دارد. در راه خواسته های او همه چیز برایم بی ارزش شده اند. این را بد می دانم که من بخواهم نظر مسیح را به خود جلب بکنم و در ان پیدا نشان دهم که چرا عدالت برای من نیست، عدالت واقعی از ایمان به او می آید.

پولس با یک نگاه به عیسی دانست که همه چیزهای او به عنوان یک فریسی بی ارزش است. او یک آدم با ایمانی بود و بعد از فرمان ها هم بهتر از کسای دیگر. او حتی مسیحیان را با شوق زیاد دنبال می کرد و هر چیزی که او سرمایه گذاری کرده بود همه را کنار گذاشت چون او می دانست که خدا او را صدا کرده است. این هم برای ما هم صدق می کند او ما را صدا و پیدا و خریداری کرده است. و برای ان چیزی پرداخت کرده است. او نمی خواهد دیگر ما در تنهاییمان در بدبخت یمان دیگر بمانیم. برگرد سوی او و دوباره نگو که من، من ... من که همه چیز دارم. برگرد به سوی خدا و گنج حقیقی. چیزی که نابود شدنی و از بین رفتنی نیست. بر روی او سرمایه گذاری کنید او بهترین سرمایه گذاری است که تو می توانی انجام دهی. و بعد از ان منفعت های زیادی نهفته است

ادم خوشحال است و می تواند این گنج را بخرد.

این گنج ها و مروارید ها در های زیادی را به سوی صاحبانشان باز می کنند. برای انها دنیای جدیدی ساخته اند. مسیح برای تو هم چیزی دارد او برای تو بخششگناهان را دارد. هر روز و تمام نشدنی. او به تو شروعی تازه با چیزهای نو در زندگی می دهد تا همه چیز را دوباره آغاز کنی. او به تو امید می دهد و راه زندگی جاوید را به تو می دهد. او به تو ارزش کارهایی که در این دنیا انجام می دهی را خواهد داد. کسی که این دنیا را افرید به تو نیرو و زندگی نو می دهد. او به تو شادی می دهد و به تو سود کارهایت را می دهد. مثل ان خدمتکاران در خطبه مان. او از امید با ما صحبت می کند که در مسیح است. این مفید است که این را به دیگران گفته تا برای انها هم شادی بیاریم. پنهان نکنید گنج خود را. اجازه دهید تا باعث خوشحالی دیگران شود.

این یک گنج معمولی نیست که ادم ان را پیدا می کند ان یک چیز استثنایی است. حالا برمی گردم به داستان فکس. کشیش هوگو سهامی از ان شرکت خریداری نکرد چون به ان کمی مشکوک بود. ادم بایستی از خودش در این دنیا مراقبت کند جایی که چیزی مفت است کمی غیر معمول است. گنجی که مرواریدی که ما اینجا در مراسم عبادت دریافت می کنیم از این دنیا نیستند. خدا انها را به ما هدیه داده. او انها را بنیان نهاده است. به صورت مجانی با کیفیت بالا و همیشه گی تا ما از ان استفاده کنیم

ستایش باد خدا را،

آمین.